

موکل دروازه آسمان را گشود، و آنجا حضرت آدم به استقبال من آمد و خیرمقدم گفت. سپس از شش آسمان دیگر گذشتیم و در آسمان هفتم حضرت ابراهیم را دیدیم که به بیست المعمور تکیه زده بود.

دنباله روایت در کتاب " اصول کافی " چنین آمده است: " چون به ملاء اعلی رسیدم، جبرئیل بمن گفت که توقف کنم و پیشتر نروم. گفتم چرا؟ گفت: برای اینکه پروردگارت در نماز است. پرسیدم: ای جبرئیل، چگونه نمازی میکند؟ جواب داد که میفرماید: سُبْحًا قُدُوسًا مِنْ پروردگار بزرگ، و پروردگاری بجز من نیست. ولی " خلیفه " به همین بزرگداشت لفظی خود اکتفا نمیکنند. محکم کاری اضافی نیز میکنند. چنانکه بسه روایت آیه الله دستغیب: " رسول اکرم فرمود در لیلۃ المعراج دیدم که بر سمت راست عرش نوشته شده بود: لا اله الا، محمد رسولی و آیدته بعلی " ( خدائی بجز من نیست، و محمد رسول من است و علی را با ورا و قرار دادم. " ) و از اینجا میتوان احتمال داد که ابتهکار کتیبه نگاری بر کوهها و دیوارها، با جناب رامس دوم یا داریوش اول نبوده است.

در عرش، پیغمبر از طرف ملائکه مورد خوش و بش خاص قرار میگیرد: " از اموری که در لیلۃ المعراج واقع گردید اینکه وقتی پیغمبر بدانجا رفت عده ای از ملائکه آمدند برای زیارتش، و هر یک طبقی از طبقهای بهشتی با خود داشتند که بعنوان نثار حضور رسول الله ریختند، زیرا که چون مهمان بود نمیبایست کسی با دست خالی بزیارتش بیاید. البته در حدیث فراموش نشده است که جبرئیل به سمت مهماندار مخصوص سهم بیشتری را در این پذیرائی بعهده داشته باشد: " رسول اکرم فرمود که در عرش رسیدم به درخت سیبی، و جبرئیل سیبی از آن کند و به

من تعارف کرد ؛ و نیز دانه خرمائی به من تعارف کرد  
که از کره نرمتر و از عسل شیرین تر و از مشک معطرتر  
بود . " ( در احادیث مشخص نشده است که غیر از سیب ،  
کدام درختهای میوه دار دیگر در عرش میروید ) .

بجز کشت درختان میوه دار ، کارهای عام المنفعه  
و عمرانی دیگری نیز در عرش انجام میگیرد :

- " رسول الله فرمود دیدم زمینی را که بدون  
عمارت بود و ملائک در آن مشغول ساختن عمارت بودند ،  
یک خشت از طلا و یک خشت از نقره ، و گاهی هم میایستادند  
و کار نمیکردند . پرسیدم : چه میکنید ؟ عرض کردند خانه  
میسازیم برای امت تو . گفتم پس چرا گاهی میایستید ؟  
گفتند بماند دستور داده اند هر وقت سبحان الله والحمد لله  
برایمان بخوانند کار کنیم و هر وقت که نخوانند استراحت  
کنیم " ( آیه الله سید عبدالحسین دستغیب ، کتاب  
معراج ) .

خلیفه بزرگ پس از تعارفات اولیه ، مطلب اصلی  
خودش را در موقع بازگشت مهمان ، با او در میان میگذارد :  
" ... پس از آنکه خلاص شد مناجات من با پروردگوارم ،  
ندارید که : یا احمد ، چه کس را در روی زمین جانشین  
خود قرار دادی ؟ عرض کردم پسر عمویم را . فرمود پسر  
عمویت کیست ؟ عرض کردم خودت بهتر میدانی که علی بن  
ابیطالب است . هفت بار این سؤال تکرار شد و هفت بار  
همین جواب را دادم . آنوقت ندارید : ای محمد ، پس  
حالا که برمیگردی سلام مرا به علی برسان و سفارش او را  
به مردم بکن . "

پس از خداوند ، جبرئیل نیز با حضرت رسول بسه  
گرمی خدا حافظی میکند ، و در آخر خوش و بیش قذری  
" فرنگی ما بانده " با او میگوید : " سلام مرا به خدیجه  
هم برسان " .

مهمان بارگاه خلیفه ، طبعاً در بازگشت به خانه  
به قولی که داده است وفامیکند :

" - فردای لیلۃ المعراج رسول الله عقب حضرت  
علی فرستاد ، و وقتی که آمد به او گفت که در سدرۃ  
المنتهی خداوند احوال ترا پرسید و ترا امام قرار داد ؛  
و نیز فرمود که موسی و عیسی هم بتوسلام رساندند و سایر  
ملائک هم یکی یکی احوالت را پرسیدند . " ( نقل از همان  
کتاب ) .

( البته این اشکال شرعی بجای خود باقی است که  
با وجود آنکه قبلاً طبق تصریح احادیث معتبر دیگر ،  
خداوند حتی پیش از آفرینش همه خلایق این امامت را  
برای حضرت علی مقرر فرموده و در این باره از تمام  
انبیاء نیز بیعت گرفته بود ، چطور مطلب با اطلاع خود  
علی نرسیده بود ؟ )

احادیث معتبر ، در نقل حوادث لیلۃ المعراج ، وضع  
حسابی در زمینه تشریح روابط خداوند با محمد و علی پیش  
آورده اند ، یعنی غالباً ترجیح داده اند برای سنگین  
کردن کفه علی ، کفه آن دوتای دیگر را سبک کنند ؛ " رسول  
الله خبر داد که در لیلۃ المعراج خداوند دست لطیفش را  
بر کتف من گذاشت و خنکی آنرا احساس کردم ، آنوقت ببینید  
که در بیتخانه علی پای خود را به کتف همین رسول الله  
گذاشت و بُتها را شکست ، یعنی علی پا گذاشت به آنجائی  
که خدا بر آن دست گذاشته بود . " ( آیه الله دستغیب  
شیرازی ، کتاب معراج ) ( ۱ ) . و : " خداوند در لیلۃ

۱- وقتیکه اعظم روحانیت مبارز چنین بگویند ، جای  
تعجب نیست اگر شاعر نیمه مبارزی چون امّ هانی یزدی  
کفرگوئی را با تعلق عوضی بگیرد و بگوید :

غرض زبت شکنی غیر از این نبود نبی را

که دوش خود به کف پای مرتضی برساند !

المعراج به محمد فرمود : آنکس که علی را دوست دارد در بهشت است ولو عاصی بر من باشد، و آنکس که علی را دوست ندارد در جهنم است ولو مطیع من باشد. " (تذکر دکترا علی شریعتی درباره این حدیث : ظاهر آدودستگاه جدا از یکدیگر وجود دارد که با همدیگر رقابت میکنند : دستگاه علی و دستگاه خدا، و تازه در این رقابت علی برنده است و خدا بازنده . و آیه قرآن که " یبدل الله سیئاتهم حسنات " اینطور معنی میشود که هر خطائی که دوستدار علی بکند خود بخود تبدیل به حسنه میشود ( از کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی ) .

در تأیید این نظر، محدثان بزرگوار با زهم نقل احادیث متعدد دیگری را لازم دانسته اند :

- " رسول الله فرمود که دیدم در لیلۃ المعراج بر هر برگ درختی و هر دری و دیواری نام علی نوشته شده بود " و : " ... دیدم در آسمان چهارم منبری گذاشته اند و شخصی نورانی روی آن نشسته بود و ملائکه دورش را گرفته بودند. گفتم : ای جبرئیل ، این کیست ؟ گفت نزدیکتر برو تا ببینی . رفتم و دیدم پسر عمویم علی است . پرسیدم : مگر علی قبل از من به معراج آمده است ؟ عرض کرد : این علی نیست ، اما چون ملائکه مشتاق دیدار او بودند، خداوند یکی از ملائکه را به شکل علی در آورد و اینجا نشانید تا ملائکه هم لذت ببرند. و از آن زمان بعد در هر شب جمعه ۷۰،۰۰۰ ملک بزیارت این صورت نوریه می آیند ، و البته ثوابش برای دوستان علی نوشته میشود . " ( تبصره : در یکجای دیگر همین کتاب معراج، آیه الله دستغیب محل اجرای این نمایشنامه آسمانی را بجای آسمان چهارم آسمان پنجم دانسته است : واللله اعلم بحقایق الامور!) و : " رسول الله که از سدره گذشت صدای علی را شنید که با او حرف میزد. با تعجب

عرض کرد : خدا یا ! تو با من حرف میزنی یا علی ؟ ندا رسید : این ما تئیم ، اما چون یافتیم قلب ترا مملو از محبت علی ، به تقلید علی با تو سخن گفتیم ! " در "بحار الانوار" ، علامه مجلسی رحمه الله علیه در همین باره روایت کرده است که : " حضرت امام محمد باقر از حضرت رسول اکرم نقل فرمود : در معراج به هر ملکی که میرسیدم از من احوال پسر عمویم علی را میپرسید ، بطوریکه گمان کردم علی از من در آسمانها مشهورتر است . متفکرانه میرفتم تا رسیدم به ملک درشت هیكلی که نسه بمن خنده کرد و نه راجع به علی چیزی پرسید . بسا تعجب از جبرئیل پرسیدم : این دیگر کیست ؟ عرض کرد : این مالک جهنم است که تا کنون بروی کسی نخندیده است و مگر نه بروی شما هم خنده میکند . "

یکی از هدفهای " لیلۃ المعراج " ظاهراً این بوده است که خلیفه کبکبه و دیدبانه دستگاه خود را به مهمانش نشان دهد :

" - اینکه میگویند رفتن پیغمبر به آسمانها برای چه بود ، و حال آنکه خدا همه جا حاضر است ، جواب این سؤال در " بحار الانوار " است که یکنفر این سؤال را از امام هفتم علیه السلام کرد ، و او فرمود : چون ملائکة آن عوالم آرزوی دیدنش را داشتند و مشتاق دیدن او بودند ، رفت تا اهل آسمانها هم از وجودش لذت ببرند . از آن گذشته خدا هم دوست داشت بقرعه‌هایی که در آسمانهاست به قدم حمیش محمد مشرف گردد ، و آنها را ببیند . "

( آیه الله دستغیب ، کتاب معراج ) .

در شب معراج اجتماع بزرگ دیگری در بیرون از عرش تشکیل میشود : " یکی از عجایبی که خدا در لیلۃ المعراج نشان پیغمبرش داد ارواح انبیاء بود . مجمع انبیاء در مسجد الاقصی بود و در آنجا ۴۴،۴۱۴ نفر ( بی کم و زیاد )

از انبیاء جمع شدند. جبرئیل در آنجا اذان گفت و با زوی رسول الله را گرفت و عرض کرد: یا رسول الله یا است حلوا! خاتم انبیاء فرمود: خودت یا است. عرض کرد از روزبکه خدا نور ترا خلق کرد ما دیگر کاره‌ای نیستیم!" ( از همان کتاب ) .

.....  
گاهی " خلیفه " صلاح میبیند که در عین آنکه فضولی در کار او به دیگران نیا آمده است، سیاست کلیسی خویش را لا اقل برای مقربان بارگاهش روشن کند. این سیاست، آنطور که در مکتب " روحانیت مبارز " تشریح شده، بر اصولی استوار است که احتمالا بعدها فلسفه " ماکیاول " از آن الهام گرفته است و شاید سر مشق " سرکار استوار " معروف بر نامه‌های تلویزیونی عصر طاغوت نیز شده باشد که در هر موردی " پلتیک میسزد ". حدیث مفصل " کافی " ( که متن کامل آن در صفحه ۴۹۶ این کتاب نقل شده است ) نشانگر روشنی از این افشاگری الهی از دیدگاه مکتب دکانداران دین است.

در " یگانه دو " با حضرت یوسف، خداوند نسبت به پیغمبران اولوالعزم گذشته، آدم و نوح و ابراهیم غرولند میکند و میگوید که به آنها همه جور محبت کرده اما آنها توقعات بیمورد از او داشته‌اند، حتی مانند نوح او را واداشته‌اند که مردم را غرق کند، و تازه پدر خود یوسف هم شکایت خدا را به خلق نموده و آبروریزی کرده است!

در " لیلۃ المعراج " خدا با رسول خود در باره تعداد نمازهای واجب در هر شب امروز مدتی چانه میزند. طبق روایت معروفی که صحیح بخاری، صحیح مسلم، تفسیر جلالین و غیره، از حضرت محمد نقل کرده‌اند، وی حکایت میکند که: " هنگامی که از شرفیابی در ملاء اعلی باز

میگشتم ، در راه به حضرت موسی برخورددم . با و گفتم که نزد خداوند بودم و برای امت من پنجاه نماز در هر شبانروز مقرر فرمود . موسی ( که طبعاً باید متخصص چانه زدن باشد ) گفت : من مردم را بهتر از تو میشناسم ، زیرا که با قوم خودم تجربه های سخت داشتم ام و میدانم که امت تو طاقت اینهمه نماز را ندارند . نزد خداوند بازگرد و از او تخفیف بخواه . باز گشتم و تخفیف خواستم ، و خداوند بجای پنجاه نماز چهل نماز مقرر فرمود . در بازگشت مطلب را به موسی گفتم ، ولی او دوباره مرا برای تخفیف گرفتن فرستاد ، و بار دیگر و بار دیگر نیز فرستاد ، و هر بار خداوند شماری کم کرد تا تعداد نمازهای یومیه مؤمنین به بیست و بعد به ده و عاقبت به پنج رسید . موسی میخواست باز مرا به تقاضای تخفیف فرستد ، ولی گفتم : به این مقدار رضا داده ام و دیگر مراجعه نمیکنم . طبق احادیث " معتبر " دیگر مواردی پیش میآید که خداوند برای مقربان بارگاه خود نسخه نویسی میکند . به حضرت موسی میفرماید که " نسخه های طیبیان بدرد نمیخورد ، زیرا آنها فقط دل مردم را خوش میکنند " ( متن حدیث در صفحه ۵۰۲ ) ، و بعد از این با زار شکنی ، شخصاً به حضرت موسی که بلغم بر مزاجش مستولی شده است دستور میدهد که " هلیله و بلبله و ملبله را بسابد و با عسل خمیر کند و بخورد " ( متن حدیث در صفحه ۵۰۲ ) . و نیز توسط جبرئیل برای حضرت محمد ، به شرحی کسسه جزئیات آن دقیقاً در حدیث منقول توسط علامه مجلسی ، رضوان الله علیه ، مشخص شده است ، نسخه میفرستد : " حضرت امام جعفر صادق فرمود که جبرئیل از جانب حق تعالی نسخه داروئی را برای حضرت رسول الله آورد ، و آن نسخه این بود که : چهار رطل از سیر مقشربگیر و در پاتیل بکن ، و چهار رطل شیرگاو بر آن بریز و پیـز ،

آنقدر که شیرنماید، و باز چهار رطل روغن گا و بر آن بریز  
و آنقدر بجوشان که روغن نماید. پس بقدر دودرهم  
با بونه بر آن بیاش و برهم یزن تا خوب قوام آید، و در  
کوزه بکن و سرش را ببند و در میان آب یا خاک پنهان کن  
در مدت ایام تابستان، و در زمستان بیرون بیاور و هر  
با مداد بقدر یک گردکان از آن بخور، که تمام دردها بیت  
برطرف شود. ( متن حدیث در صفحه ۵۰۲ ) .

اما داروهای مرحمتی " خلیفه " همیشه مربوط به  
علاج دردها نیست، گاهی هم موارد خیلی " خصوصی تری "  
را شامل میشود که شاید ذکر صریح نام آن مناسب  
نباشد: " از حضرت امام جعفر صادق منقول است که  
پیغمبری از پیغمبران به حقتعالی شکایت نمود از ضعف  
قوه جماع. حقتعالی او را امر فرمود که هرپسه بخورد. "  
( متن حدیث در صفحه ۵۰۳ ) و نیز: " از حضرت امام  
جعفر صادق منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد  
برای رسول الله هرپسهای از هرپسهای بهشت که دانه اش  
در باغهای جنت روئیده بود و حوران بهشت بدست خود عمل  
آورده بودند. پس چون حضرت رسول آنرا تناول فرمود  
قوت چهل مرد بر قوت آن حضرت افزوده شد، و این چیز  
بود که خدا میدانست پیغمبرش را با آن خوشحال خواهد  
کرد. " ( متن حدیث در صفحه ۵۰۳ ) .

تازه در مکتب آخوند بزرگوار مراجع خاص " خلیفه "  
باین حد هم محدود نمیماند:

حدیث معتبر " کافی " از قول سلمان فارسی روایت  
میکند که یکروز سه دختر که کسی به حسن و جمال و طراوت  
و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است بطور ناخوانده  
وارد خانه حضرت فاطمه میشوند، و در جواب پرسش آن حضرت  
توضیح میدهند که آنها سه حوری بهشتی بنام مقدوده و  
ازاره و سلمی هستند که خداوند ایشان را بترتیب برای



همخواهی با مقداد بن اسود و ابوذر غفاری و سلمان فارسی  
 مأمور فرموده است . این حدیث مفصل برای اطلاع  
 خوانندگان ( و احتمالاً جلب توجه دادگماهای نهی از منکر  
 جمهوری اسلامی ) در صفحات ۵۰۴ و ۵۰۵ نقل شده است .  
 گاهی اوقات نیز " خلیفه " ظرافتهای خاصی در  
 تصمیم گیری بخرج میدهد : در " کافی " از حضرت صادق  
 روایت شده است که : بسا که دو بنده یکی خوش صدا و  
 دیگری بد صدا ، برای اجابت تقاضای خود بدرگاه خداوند  
 عزوجل دعا میکنند ، و خداوند درخواست هر دو را میپذیرد ،  
 ولی به ملائک میفرماید : آنرا که صدای خوش دارد معطل  
 کنید که دوست دارم آوازش را بشنوم ، و آن بنده بد صدا  
 را زودتر مرخص کنید که آوازش اوقات مرا تلخ میکند  
 ( متن حدیث در صفحه ۵۰۱ ) ، و در " حلیة المتقین "  
 از حضرت باقر روایت شده است که : چون کافری مَرَد  
 مؤمنی را مسکن داده و با او مهربانی کند ، پس از مرگ  
 او خدایتعالی به آتش جهنم امر میفرماید که او را  
 بترسان اما مسوزان ، و به خادمان جهنم نیز دستور  
 میدهد که در اول و آخر هر روز ( ! ) برایش خسوراک  
 ببرند . ولی نگویند از کجا فرستاده شده است ( متن  
 حدیث در صفحه ۵۰۱ ) .

و باز در " حلیة المتقین " توسط علامه مجلسی از  
 قول حضرت صادق ( طبق معمول ) روایت شده است ( متن  
 حدیث در صفحه ۴۹۵ ) که فقرا در روز قیامت به خداوند  
 شکایت میبرند که اغنیا در دنیا زنان خوب رو داشتند ،  
 و خداوند میفرماید غم مدارید که به هر یک از شما هفتاد  
 برابر همه زنانی را که به جمیع اهل دنیا دادم ( ! )  
 میدهم ، ( وسعت حرص را محاسبه شود ! ) .

ولی همانقدر که لطف " خلیفه " زیاد است ، غضبش  
 نیز بسیار سخت است : " نقل است از حضرت صادق که در

آغاز کار همه درختان میوه داشتند. چون مردم برای خدا فرزند قائل شدند او غضب فرمود و نصف درختان را از خاصیت میوه دادن محروم کرد، و چون بعداً برای او شریک نیز قرار دادند، باز هم غضب فرمود و این بار درختان خار را آفرید. ( البته تعداد درختان میوه دار از اول هم چندان زیاد نبوده است، زیرا طبق " حدیث معنیر " دیگری که علامه مجلسی اعلی الله مقامه نقل کرده، حضرت امام صادق فرموده است که " کل میوه های دنیا صدویست نوع است، و بهترین آنها انار است. " متن حدیث در صفحه ۲۹۳ ) .

روحانیت مبارز بکرات هشدار داده است که میاها کسانی با توجه باین جنبه های متناقض خاص الهی، در صدد برآیند که او یا پیغمبرش را گول بزنند و بدوشند، زیرا اینکار برای خودشان خیلی گرانتر تمام خواهد شد، و کلاه واقعی سر خود آنها خواهد رفت :

" منافقین با کارهای نفاق آمیز خود میخواهند خدا و پیغمبرش را گول بزنند و با این کارها آنها را بدوشند، در حالیکه نمیفهمند آن کسی که ایشان را با اعمالشان بخود وا گذاشته خود خدا است و این نیرنگی است از جانب او برای مجازاتشان، یعنی این نیرنگی که منافقین بخیال خود به خدا زده اند عیناً نیرنگی است که خدا به ایشان زده است. " ( آیه الله دستغیب شیرازی، شهید محراب، نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۳ شهریور ۱۳۶۱ ) .

و اما، با همه این توصیفات و شواهد، مکتوب روحانیت مبارز گاه لازم میداند که دلائل بسیار محکمتری قاطع تری در اثبات قدرت و عظمت خداوند ارائه دهد. البته در این مورد، در فرهنگ اسلامی ایران قبلاً توصیفات کودکانه ای از خداوند شده بود، از این قبیل :

پیش وجود همه آیندگان  
 سابقه سالارجهان قدم  
 پیورش آموزدرون پروران  
 اول و آخره وجود و صفات  
 بیش بقای همه پایندگان  
 مرسله پیوند گلوی قلم  
 روز بر آورنده روزی خوران  
 هست کی و نیست کن کائنات<sup>(۱)</sup>

ولی فرهنگ "انسان ساز" و ژرف نگر آخوند دلائلی

حلی محکمتر ازینها در اثبات عظمت الهی در اختیار  
 دارد که برخی از آنها در عصر خود ما توسط یکی از اعظم  
 رجال دین، آیه الله دستغیب شیرازی، رضوان الله  
 مقامه، ارائه شده است. و ارزش این دلائل، مخصوصاً  
 وقتی روشن تر میشود که بدانید گوینده آنها چه دریائی  
 از علم و معرفت است:

- او یک مربی بزرگ، عالمی عامل، معلم اخلاق،  
 و مهذب نفوس بود (آیه الله خمینی، ۱۸ آذر ۱۳۶۰)  
 نمونه علم و فضیلت و تقوی بود. انسانیت و فضل و اخلاق  
 در نهایت کمال در او مجسم شده بود. آفتاب تابناکی  
 بود که میدرخشید (آیه الله مشکینی، ۱۹ آذر ۱۳۶۱)  
 - آثار فکری و علمی اینگونه شخصیت‌های بینظیر  
 عالم اسلام ذخیره‌ای برای نسل‌های آینده است (آیه  
 الله منتظری، ۱۲ آبان ۱۳۶۱).

- عارفی بود وارسته و عاشقی دل‌باخته ازتسار  
 فرزندان رشید اسلام و قرآن (آیه الله امام جمعه  
 یزد، ۱۹ آذر ۱۳۶۱).

- آنگاه که لب میگشود و اعطی شفیق و مهربان بود،  
 و آنگاه که دم فرو میبست سکوتش هزار نکته به‌هم‌نشینان  
 می‌موخت. آثار ارزنده این شهید محراب رهنمای  
 سعادت است (اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،  
 ۲۵ آذر ۱۳۶۱).

(- نظامی: مخزن الاسرار .

- او " پیر شیراز وضو ساخنه از جنمه عشق " و  
 " بنده خاص خدائی همانند علی " بود ( مجله سروش ) .  
 - مدتی بعد از شهادت ایشان ، یکی از نزدیکان  
 خوابشان را دیدند که گله داشتند چرا آثار مرا انتشار  
 نمیدهید؟ این بود که مایاس کار بزرگ همت گماردیم  
 تا آثار این گوهر بیهمتا ، این مرد عرفان ، این مرد  
 زهد ، این مرد تقوا ، این دریای علم ، همه را مستفیض  
 سازد ( فرزند آیه الله دستغیب ، در مصاحبه با  
 روزنامه کیهان ، ۳۰ آذر ۱۳۶۱ ) .

و اکنون که به مقام عالی علمی و فلسفی آیه الله  
 بهتر پی بردید ، ارزش استدلالهای ایشان را در مقابله  
 با دلائل سطحی و کودکانه نظامی ها و عطا رها و حافظ ها ،  
 بهتر درک خواهید کرد :

- " حضرت صادق علیه السلام در مجلسی که راجع به  
 عجائب خلقت ذکر میفرماید خطاب به مفضل متذکر میشود  
 که : اگر میخواهی به عظمت پروردگارت پی ببری دقت  
 کن در آلت تناسلی خود ، که همیشه قائم نیست ، اگر  
 آلت انسان از استخوان بود همیشه قائم بود ، و اگر بنا  
 بود بالعکس همیشه خوابیده باشد چطور به رحم زن نطفه  
 میرسد ؟ پس طوری آلت را قرار داد که در موقع خروج  
 بخوابد و در موقع خود قائم شود . " ( کتاب معراج ، فصل  
 سوم ) .

- " از آیات عظیمه و بهت آور الهی روئیدن مو در  
 صورت مرد و نروئیدن آن در صورت زن است ، آنهم فقط  
 در قسمت پائین صورت و نه در پیشانی . این برای این  
 است که مرد وزن از ظاهر معلوم باشند ، چون گاهی ممکن  
 است زن ادعای مردی کند یا مردی ادعای زنی نماید ،  
 علت دیگر اینکه خلقت زن برای لذت مرد است ، لذا  
 هر چه زیباتر باشد بهتر است . زن باید دلرباشی کند .

اگر بنا بود در صورت زن هم مو روئیده گردد آن زیبایی و دلربایی را نداشت و اگر هم در صورت مردها مویافت نمیشد مردها هم خیال میکردند که ماهم بلی! وقتی مرد صورتش را پاک بترشد و آرایش کند کم کم خیال میکند آنچه از زن ساخته است از او هم ساخته است. آن وقت عمل قوم لوط خدای نکرده حاصل میشود! (از همان کتاب، همان فصل).

— چشم به شکلی که خدا برایش قرار داده، با اصطلاح بادامی است. اگر مربع شکل بود چقدر نازیبابود؟ یا اگر ششگوشه یا شکل دیگری بود چقدر زشت بود؟... ابرو هم همینطور: جای ابرو را بالای چشم قرار داده که علاوه آنکه برای صورت زیبایی است سایبانی برای چشم است، و با آن رنگ سیاهی که دارد نور آفتاب را برای چشم تنظیم میکند که خاصیت بهتری داشته باشد. و سیاهی مژه ها و ابرو خاصیت و حکمت دیگری نیز دارد که تنظیم نور برای دیدن چشم است. اگر چنانچه چیزی تاریکی برابر نور نباشد نور پخش میشود، بنا بر این موی مژه و ابرو سیاه رنگ است که خاصیت تنظیم نور را داشته باشد. و تازه اگر این مژه ها از جهت داخل پلکها روئیده میشد چه بلائی بود برای آدمی! (کتاب توحید). — متوجه هستید که برای نرم کردن خوراک توسط دندانها لازم است فک حرکت کند، و درین جا است که حکمت الهی بر این قرار گرفته که فک پائین بجنبند نه فک بالا. تصورش را بکنید اگر بالا میجنبید یعنی همه سر هنگام خوردن حرکت میکرد چقدر زشت بود؟ و اگر صرف خوردن فک بیکدیگر بود برای خوردن غذا کافی نبود. باین جهت خداوند بهترین طرز جهت سائیدن غذا را چرخیدن آن قرار داد نه مستقیماً برخورد فکها بیکدیگر. و در این میان زبان کار قاشق متحرک و محرک

را میکند بدون اینکه خودش تله بیفتد و زیر دندانها له بشود . البته بعضی اوقات هم میشود که گوشه آن زیر دندان میافتد ، اما این برای آن است که قدر عافیت را بدانیم و متذکر نعمت خداوند باشیم . " ( کتاب توحید ) .

" - خریزه را ببینید : اگر درختش ساق داشت سنگینی خریزه را نمیتوانست تحمل کند . بالاخره یکی دودانه اش را بتواند تحمل کند ، برای تعداد بیشتر شاخه آن شکسته میشود . پس باید سطح زمین دایه آن باشد . لاله روی زمین باشد و خریزه یا هندوانه اش را با کمک زمین نگهدارد . " ( کتاب توحید ) . ( آیه الله احتمالا درختهای نارگیل و پاپایا و امثال آنها را نمیشناخته اند ، ولی از اشتغال حواس ، حتی بیاد درخت خرما هم نیفتاده اند که با همه بلندی ، وزن هر خوشه اش چندین برابر خریزه و هندوانه است )

" - بعضی از درختان ریشه شان پهن میشود و برخی عمودی بر زمین فرو میرود . در موقعی که باران میآید آنها تیکه ریشه های پهن دارند سیراب میشوند ، ولی گیاههایی که ریشه عمودی دارند چه کنند ؟ لذا این قسم گیاهان چون شلغم و تربیزه را خداوند چنین قرارداده که برگهایی اطراف بدنه گیاه بروید و بطوری بسالای بیاید که مثل ناودان باشد ، و باران که به برگ میریزد در حلقوم آن ریشه ریخته شود . به همین جهت است که این گیاه تسبیح میکنند ، یعنی گواهی میدهد که سازنده من در قدرت و حکمت بینهایت است " ( کتاب توحید ) .

" - خداوند سم حیوانات سمی را بدان جهت مقرر فرمود که جذب سمومات هوا بشود که در نتیجه هوا تصفیه شده و برای استنشاق من و شما نافع میباشد . پس این سموم از نظر تصفیه هوا و همچنین مداوا نافع است "

- "و اما بدن انسانی دارای ده طبقه است ، این  
 ساختمان عجیب ده طبقه بر روی ۲۴۸ عمود نکه دارد . و  
 نیز در این ساختمان عجیب ۷۵۰ بند قرار داده شده است ،  
 مالک یعنی طرق و شوارعی که در این بدن است ۳۶۰ طریق  
 و راه برای این شهر عجیب است . و حضرت خاتم الانبیاء  
 صلی الله علیه وآله در هوشا نروز بعد رگبای بدن  
 ۳۶۰ مرتبه میفرمود " الحمد لله رب العالمین علی کل  
 حال " . اما آورده وضو ارب ۳۹۰ رگ میباشد . دیگر  
 از عجایب این بدن خزائن آن است که مجموعاً ۱۱ خزینه  
 میشود . . . که از جمله آنها بیضتین است برای جمع  
 شدن ماده تولید مثل ، و در اهمیت آن همین بس که در آن  
 ماده خلقت و اصل دستگاه بدن جمع میگردد . . . و خداوند  
 برای این شهر ۱۲ دروازه قرار داده که بعضی مختص  
 داخل شدن به شهر و بعضی برای خارج شدن و بعضی مشترک  
 است . دو دروازه اصلی همان سیلین یعنی مخرج بول  
 و غائط است که با خنار شخص هنگام دفع از آن خارج  
 میگردد و گاهی این نعمت اختیار گرفته میشود تا قدر  
 آنرا بدانند و بدرگاه خدای تعالی شکر نمایند . بهمین  
 جهت دعاهائی که در هنگام تخلی و بعد از تطهیر وارد شده  
 نوعاً متضمن حمد و سپاس خدای تعالی نسبت باین نعمت  
 است . آیا گاهی فکرش را کرده اید که اگر راه مجرا بند  
 میآمد یا اگر خروج بول و غائط با اختیار شخص نبود چه  
 میشد و چقدر رکیک بود ؟ بین خدای تعالی چگونه مراعات  
 حال انسان را کرده است . . . و دو دروازه دیگر سوراخ  
 بینی است که از آن بوی گلها و ریاحین وارد میشود و  
 بنمغز میرسد . دیگر دو پستان هم دروازه خروجی است که  
 خدای تعالی برای مصالحی قرار داده است .

( آیه الله دستغیب شیرازی ، کتاب )

( معراج ، تکوین و تشریح انسان )

## محمد راضی : حکام هارون الرشید

وقتی که در مکتب آخوندان بزرگوار، خداوند از چنین دیدگاهی معرفی شود، طبعاً بیغمیرا و امامان او نیز از همین دیدگاه معرفی میشوند، زیرا این نحوه معرفی جاذبه خاص دارد.

آنوقت است که علامه مجلسی، قدس سره و اعلی الله مقامه، در بحار الانوار و حلیة المتقین، در حدیثی بسیار موثق از حضرت رسول اکرم نقل میکند که: "فرمود نمیدانید ترکیب هلیله سیاه و هلیله زرد و قمونیا و فلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی و نارمشک و قاقله و شفاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علك رومی و عاقرقرها و دارچین و عسل، چه اندازه قوت جماع میبخشد!" (متن حدیث در صفحه ۷۲۶، البته مسلم نیست که این ادویه در عصر رسول اکرم تا چه اندازه در بازارهای مدینه و مکه یافت میشده، ولی یقیناً در عطاریهای بازار اصفهان در دوره علامه ملا محمد باقر مجلسی، رحمة الله علیه، به فراوانی پیدا میشده است.)

و نیز: "فرمود سر را بسیار شانه کنید که تب را دور بگرداند و روزی میآورد و قوت جماع را زیاد میکند." (متن حدیث در صفحه ۷۲۶).

و: "آن حضرت، صلی الله علیه و آله تأکید

فرمود که بیاموزید از کلاغ جماع کردن پنهان را." (متن حدیث در صفحه ۷۲۵).

ولی تعالیم آن حضرت در این مورد فقط جنبه منفی نداشته، بلکه دستورات عملی متعدد و بسیار دقیق و جامعی در باره بهترین نحوه های مجامعت، و طرق



مختلف آن از ایستاده و نشسته و خوابیده و اوقات خوب و بد مقاربت در یک " الفیه شلفیه " اسلامی که ظاهراً از تمام آثار مشابه خود در بلاد هند و فرنگ کاملتر است، داده شده است. در حدیث جامع منقول در " حلیة المتقین " علامه مجلسی طاب ثراه، تصریح کرده که ابلاغ کننده این دستورات، حضرت حبرئیل، و گوینده آنها حضرت محمد و شنونده آنها حضرت علی بوده است، و رسول اکرم این تعلیمات را بدین منظور داده است که بهترین نحوه " اسلامی " محامعت با زوجه خود را به علی بیاموزد. ( قطعاً متوجه هستید که این زوجه علی، دختر خسود حضرت محمد است. متن این حدیث مفصل را در صفحه ۷۲۳ خواهید یافت ).

بجز تعالیم این حدیث، علامه مجلسی تعالیم متعدد دیگری را نیز از رسول اکرم در همین زمینه نقل میکند :

– " دختران باکره بخواهید که دهنهایشان خوشبوتر و رحمهایشان خنکتر و پستانهایشان پرشیرتر است. و چون به خواستاری زنی فرستید، بگوئید گردش را بگویند که خوشبو باشد و قوزک پایش نیز پرگوشت باشد. "

و نیز : " مادا کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه آن زن آب بدهد او آب بدهد، بلکه میباید با تأنی بکند و مکث بکند تا هردو با هم آب بدهند. " (متن دو حدیث در صفحه ۷۲۶).

نمونه‌هایی دیگر از کلمات قمارری که در کتب بسیار معتبر حدیث ( صحاح سته و کتب اربعه ) به حضرت محمد نسبت داده شده، چنین است :

– به بهشت درآمد و اکثر ساکنان آنرا ابلهگان یافتند.

- به دوزخ نگرستم ، و دیدم که بیشتر اهل آن زنان بودند .

- روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزهای است که درهای آسمان گسوده میشود .

- نطفه های خود را در ساها ن مریزد که ساهی رنگ زشتی است .

- موی سید را رنگ کنید تا چون یهودان مسوید .

- موهای خود را کم کنید ، زیرا یهودان جنس نکردند و زنان شان زناکار شدند .

- شیاطین صبحگاهان با بیرقهای خود به بازارها

میروند و با هرکس که زودتر وارد بازار شود داخل میشوند ، و با هرکس که دیرتر بیرون آید بیرون می آیند . ( نقل از نهج الفصاحه ) .

و نمونه ای از مطالب بسیار پرمعنی و آموزنده ای که از قول او روایت شده ، حدیثی است که شهید بزرگوار محراب ، آیه الله دستغیب ، در کتاب معاد خود نقل کرده است :

- در حدیث است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، که فرمود : عموم حمزه سیدالشهدا را دیدم ( پس از شهادت او ) که طبقی از انار بهشتی جلوش بود و میل میکرد . ناگهان دیدم انار انگور شد و او میل کرد . یکدفعه دیدم انگور هم به رطب تغییر کرد . ( توضیح آیت الله : البته خوردنیها و آشامیدنیهای آن عالم همه لطیف است و بستگی به ماده ندارد ، بهمین جهت ممکن است بانواع مختلفه بر حسب اراده مؤمن تغییر کنند ، مثلا زردالو است لکن اگر هلو خواستی هلو میشود . بر طبق اراده تو است ) .

.....  
در مورد اما مان ، دست آخوند با زهم باز ترازمورد

خدا و بیغمرسوده ، زیرا این بار نمایندگان مکتب  
روحانیت مبارز بجای یک یا دو نفر ، با دوازده نفر  
( با احتساب حضرت زهرا سیرده نفر ) سروکار داشته‌اند .  
و تازه یکی ازین سیزده نفر ، بطوریکه قبلاً نیز اشاره  
رفت ، امام جعفر صادق مشکل گشای کل بوده است .

روش همان روش همیشگی است ؛ ذکر روایات و نقل  
سحنان و اعمال و عجائب و مختصات که در " استعمار "  
مؤمن مؤثرتر باشد ، و ضمناً بهتر تفهیم کند که راه جلب  
عبایات و مراحم این امامان ، فقط از مجرای " روحانیت  
مبارز " میگذرد .

در کتاب کافی ، از قول امام محمد باقر توضیح  
داده شده است که از خصائص ائمه بهنگام تولد این است  
که ناف بریده باشد ، و ختنه شده باشد ، و دندانهای  
ریا عیش از بالا و پائین و دودندان نیش و دودندان ضاحک‌اش  
برآمده باشد ، هرگز دهن دره نکند ، در خواب محتلم  
نشود ، مدفوعش معطر باشد و بوی مشک دهد ، و چون قضای  
حاجت کند زمین موظف باشد که مدفوع او را در خود فرو  
برد . ( متن حدیث در صفحه ۵۲۹ ) .

و باز در حدیث دیگری تصریح شده است که ائمه  
میتوانند در قنداق خود ازدها را بدرانند ، و میتوانند  
دشمنان شان را با یک فوت کردن تبدیل به سگ یا سوسک  
یا شغال یا خرس کنند ( شریعتی ؛ تشیع علوی و تشیع  
صفوی ) .

وقتی که امام بتواند در قنداق خود معجزه کند ،  
طبعاً در دوران رشد باید معجزات مهمتری بکند ، زیرا  
از دیدگاه آخوند اهمیت مقام امام بیش از آنکه وابسته  
به درجه تقوی و فضل او باشد به معجزاتش مربوط است ؛  
- " گاو زنی مرده بود وزن گریه وزاری می‌کرد ،  
حضرت امام موسی کاظم گاو را صدا زد ، ولی معلوم نشده

است که با عصایش به آن گاو زد یا با پنجه پایش، و فی الفور گاو برخاست و راست ایستاد و به عربی سلام گفت. آنگاه حضرت او را بدست صاحبش سپرد و رفت. ( متن حدیث در صفحه ۵۴۴ ) . البته راوی حدیث حساب کرده است که اگر پیغمبر اولولعزمی مثل عیسی آدم کرده زنده میکند، یک امام باید به زنده کردن گاو مکرده اکتفا کند .

در فرهنگ دین ، اگر بنا باشد امام از احترام لازم در نظر مؤمنین برخوردار باشد، باید از نعمتهای مادی کمبودی نداشته باشد تا مقام او در مقابل خلیفه و سایر " ظلمه " پائین نیاید، با این تفاوت که در صورت لزوم باید خودش به همه این مال و منال بی اعتنا باشد و بسراغ آنها نرود :

- " صالح بن سعید به حضرت امام علی النقی عرض کرد قربانت ، خیلی ناراحتم که شما را در این جای محقر و بدنام که نامش سرای گدایان است منزل داده اند . فرمود : ای پسر سعید، مادر هر جا که هستیم خیلی چیزها برایمان مهیا است، آنگاه با دستش اشاره کرد و فرمود: نگاه کن ! نگاه کردم، دیدم تا چشم کار میکند بوستانهایی است خرم با میوه های تازه؛ رسیده و نویر، پراز دختران زیبا و خوشبوی مانند مروارید در صدف، و پسر بچگان لطیف، بطوریکه چشم خیره شد و دیده ام از کار افتاد." ( متن حدیث کافی در صفحه ۵۶۳ ) .

به روایت دیگری که توسط آیه الله بروجرودی نقل شده ، حضرت موسی بن جعفر در زندان به کنیزکی کسه هارون الرشید برای خدمت خاص آن حضرت ( ! ) برایشان فرستاده بود، گفتند : به خودت غره مشو و ببین : آنوقت اشاره ای فرمود و حوران و غلمان را که دست بسینه ایستاده بودند با و نشان داد، چنانکه کنیزک از دیدنشان

بیهوش گشت . ( متن حدیث در صفحه ۵۴۵ ) .

ائمه در معرفی منافع خاص گیاهان و ادویه از نظر شفای دردهای اساسی ( بترتیب اولویت : ضعف قوه جماع ، بواسیر ، پیسی ، بادشکم ) تخصص فراوان دارند . نسخه‌هایی که میدهند گاهی مستقیماً از طرف خداوند تجویز شده است : " امام صادق فرمود که پیغمبری شکایت کرد به خدا از ضعف کمر و کمی فرزند ، به او وحی رسید که تخم با گوشت بخور . " و : " چون مرض پیسی در میان بنی اسرائیل بسیار شد حق تعالی وحی فرمود به حضرت موسی که به ایشان بگو گوشت گاو و با چغندر بخورند " . گاهی نیز مرجع تجویز نسخه پیغمبر اسلام و سایر پیغمبران اولوالعزمند : " امام صادق فرمود که به حضرت عیسی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ میرسید ، و دردمقعد از دردهای بزرگان است . درین مواقع عیسی به علم پیغمبری از مادرش میخواست که برای او خمیری از عسل و سیاهدانه و روغن زیتون فراهم سازد که بخورد " . ولی عادتاً مسئول این نسخه نویسی خود ائمه هستند : " مفضل به حضرت صادق شکایت کرد از تنگی نفس ، فرمود : بول شتر بخور " . و : " حضرت امام موسی کاظم فرمود هیچکس نیست که رگ خوره در بدن او نباشد ، و چاره آن خوردن شلغم است " . و : " شخصی به حضرت موسی بن جعفر عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده است . فرمود که سبب بخور ، و آن شخص خورد و عافیت یافت " . و : " حضرت امام رضا فرمود : جو بخورید که جو خوردن از شعار پیغمبران است " . ( متن حدیثها در صفحات ۷۹۱ تا ۷۹۲ ) .

- " حضرت امام محمد باقر فرمود : پنیر درچاشت مضر است در طرف شب نافع ، که موجب قوت جماع میشود .  
- " حضرت امام جعفر صادق فرمود : قاوت خشک

بخورید که پیسی رازایل میگرداند و خوردن آن بازیتون  
گوشت را میرویانند و قوت جماع را نیز زیاد میکند .  
- " و نیز فرمود : بخورید خربزه را که قوت جماع را  
زیاد میکند .

- " و حضرت امام موسی کاظم فرمود که گوشت قبره  
خوردن از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و کمک  
میکند بر بسیاری جماع ، و ایضاً فرمود که خوردن گزر  
قوت جماع را زیاد میکند .

گاهی از زبان ائمه مطالب فلسفی بسیار عمیق تر  
و آموزنده تری برای مؤمنین روایت میشود :

- " امام جعفر صادق فرمود : سنت پیغمبران است  
بسیار زن داشتن و بسیار با ایشان مقاربت کردن " (۱)  
و فرمود : " درخروس پنج خملت هست که از خملتهای  
پیغمبران است ، و از آن جمله بسیار جماع کردن است " .  
- " و از حضرت امام محمد باقر منقول است که فرمود :  
خوشم نمیآید که دنیا و آنچه را در آن است داشته باشم ،  
اما یکشب بی زن بخوابم " .

" و حضرت امام موسی کاظم فرمود : هر که لذت جماع  
کردن با کنیزان را دریافت کند هرگز آنرا ترک نکند " .  
البته راهنماییهای ائمه ، به اطعمه و ادویه  
محدود نمیشود ، دستورهایی دیگری را نیز شامل میشود که  
گاه حکمت آنها به عقل ناقص عوام نمیرسد ، ولی حتماً  
علمای عظام بدین حکمتها وقوف دارند :

- " امام جعفر صادق فرمود : سرمه به چشم بکشید  
که قوت جماع را زیاد میکند و دهان را شیرین میکند ،  
و کمک میکند به طول دادن سجود " .

و نیز فرمود : " نعلین سیاه بپوشید که ذکر را

---

۱- در حدیث تکلیف اعتبار پیغمبری عیسی که زن نداشت  
و ظاهراً با هیچ زنی هم مقاربت نکرد روشن نشده است .

ست میکند و چشم را ضعیف میکند ، و نعلین زردپوشید که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را بر طرف میکند . "

و نیز فرمود : " سرابسیار شانه کردن تب را دور میگرداند و قوت جماع را زیاد میکند . " و نیز فرمود که : " هر که ربش خود را هفتسواد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی را ، شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید . "

### تقلید و اجتهاد : مکتب دمام پروری

---

اجتهاد و تقلید از اصول مکتب تشیع است ، ولی البته این رکن نیز ، مانند ارکان دیگر ، در مکتب دکانداران دین بکلی تغییر ماهیت داده است . در این مکتب ، دیگر وظیفه مجتهد این نیست که مربی و معلم دیگران برای تعلیم و تفهیم آنها در امر مسائل دین باشد ، و آنانرا به آگاهی و تشخیص لازم هدایت کند ، نظیر همان کاری که خود پیغمبر میکرد ، یا علی میکرد ، یا فی المثل عیسی میکرد . مجتهد درین مکتب کسی است که کلید دار خاص علوم و گنجینه دار انحصاری حقایق الهی است ، و بقیه مقلدینند ؛ بقول " کافی " شیعیان ضعیف العقلی هستند که امکان تشخیص ندارند و باید در هر صورت ، و بهر حال ، از فتاوی و احکام مقام اجتهاد پیروی کنند ، همانطور که از هر صغیری انتظار میرود .

— " مسلمان باید البته به اصول دین یقین داشته باشد ، ولی در مورد احکام دین باید مقلد باشد ، یعنی از مجتهد تقلید کند . " ( رساله آیت الله خمینی ، نقل از مجله نگهبان انقلاب اسلامی ، ۸ مهر ۱۳۶۱ ، و توضیح المسائل ) .

- " طبیعی است که مردم همواره یکی از دو دسته‌اند :  
عالم و عامی ، مطلع و بی اطلاع ، نتیجه این است که  
همیشه باید عده‌ای از مردم مجتهد و عده‌ای دیگر مقلد  
باشند " ، ( کاشف الغطاء : آئین ما ) .

- " در علم اصول فقه ، علمای اعلام اثبات  
فرموده‌اند که لزوم تبعیت جاهل از عالم قبل از آنکه  
حکم شرعی باشد یک حکم عقلی و قبل از حکم عقلی یک  
حکم فطری و وجدانی است ، از قضایائی است که  
قیاسات‌ها معها ، و از این جا میتوان در باب اجتهاد و تقلید  
استفاده نمود و لزوم پیروی افراد امت را از عالم به  
شریعت الهیه استنتاج نمود ، " ( علامه سید محمد حسین  
حسینی تهرانی ، در کتاب امام شناسی ) .

- " از اصول تشیع این است که در اسلام برای هر  
موضوع کوچک و بزرگی " حکمی " تعیین شده است ، و  
مجموعه این احکام را خداوند از طریق وحی یا الهام در  
اختیار پیغمبر اکرم گذارد ، و پیامبر هم تدریجاً آنها  
را بر حسب پیش آمده‌ها و حوادث مختلف و احتیاجاتی که  
مسلمانان پیدا میکردند در اختیار مردم " عموماً " و در  
اختیار جمعی از از خواص اصحاب " خصوصاً " گذاشت ،  
ولی قسمت قابل توجهی از آن احکام باقی ماند که  
موجباتی برای ابلاغ آنها پیش نیامد یا واقعاً مورد ابتلاء  
و نیاز مردم آن زمان نبود ، و یا مصالحی ایجاب میکرد  
که از نشر آنها در آن زمان خودداری شود . این امور سبب  
شد که مصلحتاً قسمت قابل توجهی از آن احکام ابلاغ  
نشود و مکتوم بمانند . ولی پیغمبر اسلام تمام این احکام  
را نزد اوصیاء خود یعنی ائمه معصومین به ودیعت  
نهاد تا آنها در فرصتهای مناسب و بر طبق مصالح و  
نیازمندیها تدریجاً به مردم ابلاغ نمایند .

علت این هم که بعدها حدیثهای متناقض از آن



حضرت توسط اصحاب ایشان نقل شد، این بود که فهم و استعداد آنها در فهم کلمات او با هم تفاوت بسیار داشت. چه بسا یکی از اصحاب درباره موضوعی حکمی از پیغمبر می شنید و دیگری در واقعهای که کاملاً مشابه آن بود حکمی برخلاف آن می شنید ... لذا امروز این دو حدیث بنظر ما معارض و متناقض می رسد. دقت و بررسی برای فهم این احکام همان است که ما نام آن را " اجتهاد " می گذاریم. و نام کسانی را که به گفته " مجتهدین " عمل میکنند " مقلد " . ( آل کاشف الغطاء : آئین ما ) .

در " جا فتادن " مؤمنین به دو گروه مجتهد و مقلد، محدثان و راویان بزرگوار از آغاز نقش مؤثری ایفاء کردند . تعداد احادیث و روایات روز بروز زیادتر شد ، و افزایش احادیث توسعه احکام و مقررات شرعی را در تمام سطوح ، از گناهان کبیره گرفته تا مسائل جزئی و ناچیز روزمره ، ایجاب کرد. مؤمن شیعه هر روز بیشتر متوجه شد که نه تنها در مسائل اساسی ، بلکه در تمام امور روزمره خود، در بیست و چهار ساعت شبانروز ، موظف شرعی به رعایت و اجرای احکام معینی است که دقیقاً در این روایات و احادیث و در فتاوی ناشی از آنها مشخص شده است . البته برای خود مؤمن اطلاع بر همه این احادیث و فتاوی ممکن نبود ؛ یا سواد کافی نداشت ، یا فرصت کافی نداشت ، یا احاطه کافی به آنها نداشت . در نتیجه فقط یکراه برویش گشوده می ماند ، و آن رجوع به مقام مجتهد جامع الشرائط بود که همه اینها را میدانست و وظائف شرعی مشتقه از آنها را نیز تشخیص میداد .

وقتی که این نکته روشن شود ، این نکته دیگر نیز بخوبی روشن میشود که چرا طی قرون متوالی ، هزاران حدیث کوتاه و بلند درباره اموری که مطلقاً احتیاج به حدیث و فتوی نداشت ، از قبیل ناخن گرفتن ، سرمه